هفته نامۀ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادگرند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم –سال چهاردهم – شمارۀ دهم ۹ جوزای ۱۳۹۴ ۱۱ شعبان المعظم ۱۴۳۶ 30 May 2015



به‌دنبال آفتاب؛

گردشی در چند رسالۀ استاد شهید

ص۳

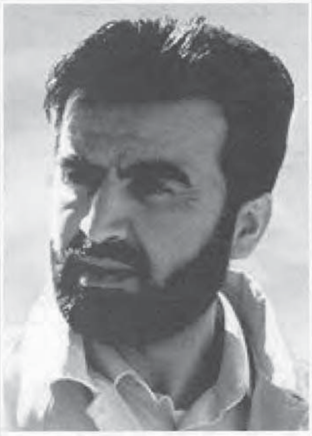
صلاح الدین ربانی در چهل و دومین نشست شورای وزرای امور خارجۀ سازمان همکاری های اسلامی در کویت:

تلاش های خویش را در راستای مبارزه با تروریزم، دو برابر سازیم



محترم صلاح الدین ربانی وزیر امور خارجۀ جمهوری اسلامی افغانستان و رئیس جمعیت اسلامی افغانستان، در چهل و دومین نشست شورای وزرای امور خارجۀ سازمان همکاری های اسلامی که هفتۀ گذشته به میزبانی دولت کویت، تحت عنوان "دیدگاه مشترک برای تقویت تحمل و نفیِ تروریزم" در پایتخت آن‌کشور برگزار گردیده بود، اشتراک نمودند.

در این نشست وزیر امور خارجۀ کشور – صبح روز چهارشنبه ۶جوزا- سخنرانی نمود و در بخشی از سخنرانی خویش، اظهار داشت: افغانستان از موضوع تعیین شده برای بحث ما یعنی دیدگاه مشترک برای تقویت تحمل و نفی تروریزم استقبال می‌نماید. از سال گذشته بدینسو، حملات تروریستی با ظهور گروه های تازۀ افراطی، که حضور شان را از افریقای شمالی، ص۸



سالروز شهادت جنرال داوود داوود را گرامی می داریم

چهار سال از شهادت یار و یاور قهرمان ملی کشور گذشت. جنرال داوود داوود با جنرال شاه جهان نوری فرماندۀ امنیۀ تخار در هفتم جوزای سال ۱۳۹۰ خورشیدی بعد از ختم یک جلسۀ امنیتی در مقر ولایت تخار، توسط دشمنان کشور و مردم افغانستان به شهادت رسیدند. ایشان در راه خدمت گزاری به مردم و کشور فروگذاشت نکردند، ص۷

واکنش های منفی مردم در قبال امضای پیمان امنیتی با پاکستان

عنایت

درپی امضای سند امنیتی از سوی ادارۀ امنیت ملی کشور، با ادارۀ استخبارات پاکستان، شاهد واکنش های جدی از سوی مردم بودیم. نمایندگان مردم در مجلسین شورای ملی، کارشناسان، قشر با سواد، زنان و حتی افراد عادی از امضای این سند خوش نبودند و از خود واکنش منفی نشان دادند. علت این‌که مردم واکنش منفی نشان دادند، این است که ادارۀ استخبارات نظامی پاکستان متهم به مداخله و دامن زدن جنگ در افغانستان است. جنگی که از سوی این سازمان، برنامه ریزی شده طی دو دۀ اخیر خون هزاران انسان این سرزمین را ریخته است. بناءً مردم افغانستان به کشور پاکستان به ویژه ادارۀ استخبارات (ISI) این کشور باور ندارند و آن را شریک قابل اعتماد نمی دانند. شریک ساختن اسرار نظامی و استخباراتی را با این اداره، به ضرر منافع ملی افغانستان می دانند.

علاوه از نگرانی های مردم، از سوی دیگر چند دسته‌گی و پراگندگی در میان نهادهای امنیتی کشور راجع به این موضوع، به رسانه ها درز کرده است. آنگونه که گفته شد، رئیس امنیت ملی از امضای این سند خود داری کرد و این سند چند روز قبل توسط معاون وی به امضا رسید. از سوی هم شورای امنیت ملی اعلام کرد: در هیچ یک از مراحل تهیۀ پیش‌نویس و روند مشورتی توافقنامۀ همکاری با سازمان استخبارات پاکستان دخیل نبوده است.

این شورا با نشر اعلامیۀ گفته است که در تهیۀ پیش‌نویس این موافقت نامه، دخیل نبوده است و حتی با آنان مشوره نشده است. این درحالیست که محمد حنیف اتمر رئیس شورای امنیت ملی، در جلسۀ بزرگان قومی یکی از ولایت های شمال شرق، از امضای این سند دفاع نمود. او با اشاره به واکنش های مردم گفت: "هرکاری که در این کشور انجام دهید، مردم اعتراض می کنند، شما دیدید که ما را متهم به وطن فروشی و خیانت نمودند" ص۴



دکتور اسدالله حنیف بلخی؛

در آوردن اصلاحات در وزارت معارف تأکید کرد

مجلس نمایندگان در جلسۀ روز چهارشنبۀ هفتۀ گذشته، وزیر معارف را پیرامون مشکلات موجود در کیفیت نظام تعلیمی، به استجواب فرا خواند و سوالاتی در مورد: مشکلات فارغان سال ۱۳۹۳ معارف، ارقام مکاتب مسلکی و عادی، چگونگی جذب فارغان معارف در تحصیلات عالی، چگونگی تعقیب بست های معلمین که در اصل ایفای وظیفه نمی کنند، اعمار تعمیرات نیمه کاره مکاتب، نبود معلمین مسلکی در مکاتب مرکز و نبود معلمین در مناطق دور دست، پایین بودن سطح تدریس در معارف، پایین بودن سطح تحصیلی شمار زیادی از معلمین، سرنوشت معلمین قراردادی و عدم پرداخت معاش آنها، ص۷

کودکان در چه شرایطی قرار دارند؟ ص۲

بازگشت دوباره به مجاهدان ص۲

به بهانۀ روز جهانی طفل
زنده باد آزادی! ص۴

حُکم اعدام، هرگز مرا از تصمیمم باز نمی‌دارد ص۵

مروری بر برخی رویدادهای مهم امنیتی ص۷

د پاکستان لخوا د طالبانو پر خلاف اعلان او په هیواد کې د ناامنیو ډېرښت ۷مخ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیئت تحریر

آدرس: کوچۀ اول سرک لیسۀ نادریه – عقب تلویزیون نور.

شمارۀ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

کودکان در چه شرایطی قرار دارند؟

۱۱ جوزا روز جهانی طفل است، کنوانسیون حقوق کودک به منظور تامین حقوق اساسی کودکان در جهان در ۲۰ نوامبر ۱۳۸۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید که هدف آن حمایت و پشتیبانی از کودکان در شرایط جنگ و صلح در میان کشورها می باشد. افغانستان در سال ۱۹۹۴ به آن سازمان پیوسته است. این سازمان در سال ۲۰۰۹ موفق شده است تا گزارشی را از وضعیت کودکان افغانستان به این کمیسیون ارایه نماید. طی سال های اخیر کمیسیون های متعدد پیرامون حمایت از کودکان در چارچوب دولت ایجاد و برنامه هایی روی کاغذ نوشته شده است.

در یک گزارشی که از سوی ادارۀ بین المللی مبارزه با مواد مخدر به کمک وزارت خارجۀ امریکا و به همکاری وزارت صحت و مبارزه با مواد مخدر افغانستان تهیه شده است تعداد معتادان به مواد مخدر در سراسر کشور سه میلیون تن ذکر کرده است که در میان این معتادان به کمیت نزدیک به یک میلیون کودک یا معتادِ هستند و یا از مواد مخدر استفاده می کنند. این افزایش معتادان در نتیجۀ فقر خانواده ها و بیکاری اعضای خانوادۀ کودکان؛ به ویژه در روستا ها بیشتر گردیده است.

جامعۀ جهانی و دولت افغانستان از همان آغاز مبارزه با مواد مخدر را که با سرنوشت جوانان، نوجوانان و کودکان پیوند نزدیک دارد، جدی نگرفته و مبارزه با این پدیدۀ زشت تحت تاثیر ناگوار مبارزه با دهشت افگنی قرار گرفته است. ده درصد مردم افغانستان نظر به گزارش های رسمی، به مواد مخدر گرفتار اند که کمیت بزرگ آن را اطفال تشکیل می دهند که این ارقام بسیار تکان دهنده و شرم آور می باشد و بی کاره گی آشکار دولت را در برابر این پدیده نشان می دهد.

امروز میلیون ها کودک محروم از مکتب اند و به کارهای شاق می پردازند و تعداد زیادی از کودکان در معرض قاچاقبران قرار می گیرند، حتی دیده شده است که کودکان در کوره های خشت پزی در برابر پول ناچیز به کار مشغول اند. تعدادی به تگدی می پردازند و تعدادی هم در کارخانه های تولیدی وقت سپری می نمایند. وظیفۀ دولت در این راستا طوری که دیده شده است فقط ارایه ارقام بوده است و بس.

حکومت های گذشته و کنونی در این راستا کارهای مثمر انجام نداده اند. بنا به گفتۀ وزارت کار، در حدود ۳.۵ میلیون کودک آسیب پذیر را کمک و یاری می رساند و در پرورشگاه ها و سایر اماکنی که از سوی خارجی ها به این منظور ساخته شده است، به یاری آنها می پردازد. در صورت صحت این ارقام، عمق فاجعه در کشور فهمیده می شود!

اگر به وضعیت رقت بار اطفال رسیده گی نشود، ما در آیندۀ افغانستان یک جامعۀ سالم و مطمین و بدون دغدغه نخواهیم داشت.

بازگشت دوباره به مجاهدان

محمد نسیم فقیری

حکومت وحدت ملی، بار دگر به فکر مجاهدان افتاده و قصد دارد تا مجاهدان سابق را به صورت گروه های منظم مسلح و آمادۀ پیکار برای دفاع از کشور سازد.

شکی نیست که در همه حکومت های دورۀ جدید (از ۱۳۸۰ به اینسو) برخی از مجاهدان به سویه های مختلف در حکومت بوده اند و کار کرده اند. اما جریان های گوناگون، باعث حذف مجاهدان از بخش های نظامی و امنیتی شد. اکثر قریب به اتفاق مجاهدان با این جریان ها و با دل های ناخواسته، موافق شدند و خواستند تا امنیت سرتاسری در سرزمین ما حکمفرما شود...

اما نتیجۀ خلع سلاح مجاهدان، ضربۀ بزرگ بر پیکر امنیت کشور وارد گردید و ارباب امور دوباره متوجه وضع شده دوباره به سراغ برآمدند!

بی مهری ها و دشمنی ها:

برخی از دشمنان جهاد و مجاهدان به بهانۀ دفاع حقوق بشر با استخدام مجاهدان مخالفت می کردند و توزیع سلاح و امکانات را ضایع و برباد رفته می دانسته اند:

در این دوره، نقش و نفوذ مجاهدان در مجموع توسط غرب و غربی ها نه تنها نادیده گرفته شد، بلکه به جای تقدیر و پاسداشت از زحمات و قربانی های آنان انگشت اتهام و نقض حقوق بشر نیز بر آنان وارد گردید! این موج بزرگ تبلیغات غرب و پیروان داخلی آن را رسانه های صوتی و تصویری همراهی می کردند و یا بنا بر دستور غربی ها کار می نمودند!

مارشال فقید، در همه حال، نیز یکی از مدافعان مجاهدان در افغانستان و در این دوره بود که برخی از مجاهدان نامدار دیگر نیز او را در دولت و یا خارج از آن یاری و همراهی می نمودند. بدون تردید که مارشال فقید در اکثر موارد یکی سد استوار در برابر مخالفان جهاد بود.

ایثار در راه آزادی و آمادگی برای خدمت و امنیت

مجاهدان یعنی کسانی که از عقیده، شرف عزت، آزادی و تمامیت ارضی کشور شان در برابر بیگانگان دفاع کردند و باعث سر فرازی و آزادگی در میهن ما شدند...

گرچه منابع بی شمار داخلی و خارجی همواره تلاش کرده اند تا نقش و نفوذ مجاهدان را کمرنگ و بی تاثیر جلوه دهند و یا آنان را در شمار ناقضان حقوق بشر قرار دهند ولی بازهم قوت، نیرو و نقش سازندۀ بزرگان مجاهد در راه اعمار و نوسازی کشور و سهم بارز آنان در ایجاد صلح و امنیت و مقابله با دشمنان آبادی و امنیت کشور، بار دیگر توجه مقامات ارشد دولت را به سوی مجاهدان معطوف داشت.

دهۀ گذشته و دهۀ حاضر، با نیرو و عزم مجاهدان در راه خدمت به مردم و ترقی و پیشرفت وطن شان، گره خورده است... برگزاری انتخابات ها و سهم بارز رهبران و مجاهدان در این روش مردمی ثابت ساخت که مجاهدان فقط مردان تفنگ بدست نیستند، بلکه در راه صلح و آبادی کشور نیز پیشاپیش صفوف هموطنان قرار دارند!

رهبر شهید ما که ریاست شورای عالی صلح را پذیرفت، برمبنای همین عقیده و آرمان بود که پس از مشورت با شورای بزرگان و ارائۀ دلایل زیاد، همگان را به تایید و قبول این مسؤولیت مهم، آماده ساخت.

رهبر شهید ما گرچه به تنهایی به این ریاست رفت و فقط تعداد انگشت شماری در مرکز و ولایات از سوی جناب شان به شورا راه یافته بودند، ولی دیگران را ارباب اقتدار، قبل از ریاست رهبر شهید و یا بعد از آن به این ریاست فرستاده بود!؟

رئیس جمهور سابق ما (شهید استاد ربانی) بارها می گفتند که این ریاست برای من کدام امتیاز نیست، بلکه قصد خدمت در راه اسلام و امنیت کشور را دارم تا همه بدانند که ما سربازان جنگ برای نجات کشور بودیم و اکنون سربازان راه صلح در کشوریم!

ترور، اختناق و فرار:

اکثر مجاهدان و رهبر عالی قدر و شهید ما، در همه موارد و به ویژه در دورۀ ریاست دولت و رئیس جمهوری به خوبی، روشنی و وضاحت نشان داد که مجاهدان واقعی مانند سایر هموطنان، قصد ترور و اختناق را ندارند و هرگز کسی را به جرم خدمت در نظام های سابق دستگیر، محاکمه و یا اعدام نکرده اند!

اصول آزادی، همان طور که در داخل، در محیط مهاجرت و پس از آن در افغانستان در دورۀ ریاست شهید ربانی معمول و رایج بود، از بهترین دوره های تاریخ کشور ماست و همگان در داخل و خارج از این وضع پر مهر مجاهدان و دولت اسلامی، اظهار تعجب می کنند! آیا این روش و برخورد مهربانانۀ مجاهدان در دولت اسلامی از عجایب حیرت انگیز تاریخ ما نیست؟!

رژیم های دست نشاندۀ روس، دروغ پراگنی داشتند که گویا مجاهدان، قتل های عام را به راه خواهند انداخت و چنین و چنان خواهند کرد ولی؟ دیده شد که چه مهربانی ها از سوی مجاهدان صورت گرفت و به خصوص ماموران نظام سابق این حقیقت و واقعیت را بیشتر از دیگران درک می کنند!

همدلی و مهربانی:

بسیار عجیب و باور نکردنی است! کسانی که پدران، برادران و اقربای نزدیک شان و اکثر بدون کدام جرم و گناه و فقط به مسلمانی و ادای نماز و گرفتن روزه در دوران قدرت تره کی – نجیب، دستگیر و شکنجه و اعدام شده اند. و یا سال ها در اسارت به سر برده و یا از کشور مهاجر شده اند، ولی وارثان این شهدا و زندانی ها و مهاجر ها، هرگز کسی را به صورت شخصی و یا توسط دولت مجاهدان، زندانی و یا ترور نکرده اند! در دورۀ حکومت مجاهدان، آزادی سیاسی وجود داشت و آزادی بیان به رسمیت شناخته شده بود...

اما جنگ های تباهکن که عمدتاً به تحریک اجانب صورت می گرفت، چهرۀ مجاهدان و دولت آن زمان را در انظار، ناپاک نشان داد!

آیا کارمندان رژیم سابق(نجیب) از حسن سلوک و شفقت رئیس دولت و بعد رئیس جمهور (شهید استاد ربانی) قصه ها نکرده و ما و شما نشنیده ایم؟

دروغهای شاخدار:

از دروغ های بزرگ و شاخدار که دشمنان جهاد و مجاهدان ساخته و پرداخته اند و حتی اکثر مردم نا آگاه آن را تکرار می کنند که گویا رهبران جهاد در مکۀ معظمه قسم یاد کرده و دوباره آن را شکسته اند!! این دروغ شاخدار را مانند تخریب کابل که بنا بر ادعای یکی از افسران کمونیست به استاد سیاف نسبت داده شده، همه می دانند که دشمنان اسلام تا چه اندازه دروغگو و ظالم اند و از کشتن هزاران هموطن بی گناه خویش سیر نشده و اکنون دنبال رهبران جهادی را گرفته اند. این دروغ ها که به قصد شده و تلاش بر ضد رهبران جهاد است، نمی تواند باور مردم را به خصوصیات والای مجاهدان بی باور سازد.

بلند منزل ها:

یکی از شایعات دشمنان جهاد، وجود بلند منزل ها در کابل و ولایات است. درست که تعداد اندکی از مجاهدان چنین کاری را کرده اند اما هرگز نباید همه مجاهدان را به این جرم متهم ساخت. اکثر مجاهدان در خانه های کرایی در مرکز و یا در خانه های قدیمی شان در ولایات بسر می برند و بلند منزل دارها شاید در فی صدی مجاهدان نیز از یک تا دو درصد تجاوز نکند. پس کسی که از پول و سرمایۀ جهاد، ثروت اندوخته و برای خود تجارت و یا ساختمان های ساخته است را نباید با هر مجاهد فقیر و نادار ما در سرتاسر افغانستان مقایسه کرد!

بهر صورت، آنچه روشن و هویداست، جرئت و قابلیت مجاهدان در راه خدمت به کشور و استقرار صلح و امنیت در سرزمین ماست که همگان بر اهمیت آن اتفاق دارند و آن را نهایت مهم و ضروری می دانند.

باید توجه داشت که ارباب قدرت، اشخاص و فرماندهان خوش نام را انتخاب نمایند تا دورۀ افتخارات جهادی تکرار و دوباره مصدر خدمت گزاری به کشور گردند.

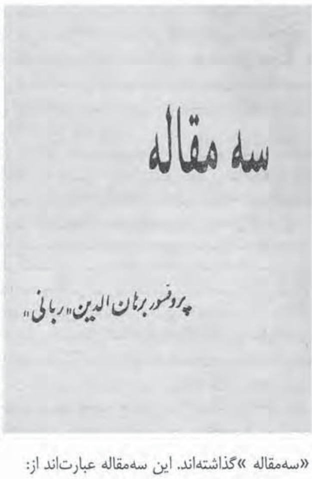


به‌دنبال آفتاب؛

گردشی در چند رسالهٔ استاد شهید

نویسنده: ضیاءالحق مهرنوش

۶- رسالهٔ سه مقاله



رسالهٔ «سه‌مقاله» که با این عبارت پرمفهوم آغاز می‌شود: «ما به‌جنگ آزادخواهی دست زده‌ایم؛ ایمان به خداوند، مؤثر ترین وسیلهٔ ما است«، در برگیرندهٔ سه مقالهٔ استاد شهید است. از همین‌رو، نام این رساله را «سه‌مقاله »گذاشته‌اند. این سه‌مقاله عبارت‌اند از:

- پیام به مردم مسلمان افغانستان؛
- سکوت وحشتناک در برابر فاجعهٔ خونین ملت مستضعف افغان؛
- کرملین در تلاش شاه مخلوع.

مقالهٔ آغازین این رساله، این گونه آغاز می‌شود: «خاموش نشستن و زیربار ظلم و تجاوز رفتن، در قاموس انسان‌های آزاد و مسلمان‌های راستین وجود ندارد. (ربانی، ۱۳۷۲: ۱۳). همین‌گونه ادامه می‌یابد: «مرگ با آبرو، به مراتب بهتر و بالاتر از زندگانی‌یی است که در ذلت و خواری سپری گردد. (همان‌اثر، ۱۳- ۱۴). از آن‌جایی که این رساله، همچون دیگر رساله‌ها، سخنرانی نیست که از نوار پیاده شده باشد، از همین‌رو، در پهلوی این‌که نیرو و توان نویسندگی استاد شهید را بر می‌تابد، واژه‌ها و جمله‌های پرمفهوم، سنجیده، سامانمند و منظمی که کنار هم قرار گرفته‌اند، می‌نمایانند که نگارندهٔ این رساله، چقدر سنگین و بزرگ است. همین‌جمله گواهی نغزی است بر سخنم: »اگر بخواهیم آزاد باشیم ...، باید با مال و جان، در برابر کفر قیام کنیم. (همان‌جا).

در نخستین مقاله که «پیام به مردم مسلمان افغانستان »نام گرفته است، استاد شهید، از مردم و ملت افغانستان می‌خواهد که با جان و مال خویش، در برابر دشمن ایستادگی کنند و از بوم و بر و ملت و مذهب و آیین و فرهنگ خویش پاسداری کنند.

مقالهٔ دوم رسالهٔ سه‌مقاله، با این گفتهٔ کوتاه ولی خیلی ژرف و شگرف آغاز می‌شود: «دعوت در راه حق، بدون جهاد پایدار باقی مانده نمی‌تواند. «در همین مقاله است که نسیم آرام بخش انتقاد استاد شهید به جهان غرب می‌وزد که چرا هنگام اعلان کشتار وحشتناک هزارها انسان بی‌گناه، آموزگاران راستین مکتب توحید و یکتاپرستی و دانش‌جویان مکتب حق و عدالت؛ آواز عدالت‌خواهی و عدالت‌باوری غرب و شرق شنیده نمی‌شود؟ اما همین که رژیم اسلامی ایران، ... چند محکوم را به‌دار می‌آویزد، احتجاج جهانیان بلند می‌شود و از حقِ بشر و عدالت و... سخن زده می‌شود.

مقالهٔ سوم این رساله، چنان‌که از نام آن پیدا است، از تفاهم پشت پردهٔ روس‌ها با شاه مخلوع افغانستان، ظاهرشاه سخن می‌زند و این رویکرد را «استعمارگری نوین »می‌داند و با این کلمات، چهرهٔ آن‌ها را محکوم تاریخ می‌کند. (همان‌اثر، ۲۷- ۲۸).

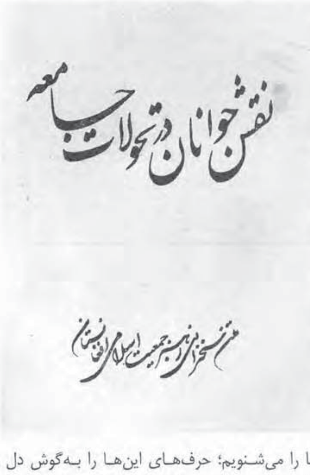
در رسالهٔ سه‌مقاله، استاد شهید، بارِ دیگر پرسمان تعیین سرنوشت و چگونگی آن را پیشکش می‌کند و می‌نویسد: «تعیین حق سرنوشت، حق مشروع خود ملت‌ها است.»(همان‌اثر، ۲۹). همین‌گونه جمله‌های پر مفهوم و پر معنای دیگری که برگه‌های پسین رسالهٔ سه‌مقاله را فروزان ساخته‌اند: «خون دادن و شهید شدن، رمز بقای ملت‌ها است. »(همان‌اثر، ۳۴).

۷- رسالهٔ نقش جوانان در تحولات جامعه

«رسالهٔ نقش جوانان در تحولات جامعه «این گونه آغاز می‌شود: «فرزندان امروز جامعه؛ گردانندگان چرخ عظیم نظام اجتماعی مرز و بوم و حتا دنیای خویش‌اند. ترتبیت فکری سالم و بار آوردن یک‌نسل هدفمند و آگاه که به‌دردمندی‌ها و محرومیت‌های اجتماعی زمان خویش بیندیشند و رنج مردم خود را لمس کنند، ضروری است که نمی‌توان از کنار آن بی‌توجه رد شد »(ربانی، ۱۳۷۲: ۳). جملات بالا، بیانگر اندیشهٔ ژرف و توجه عمیق استاد شهید به‌نسل جوان است. او [استاد شهید]، در این رساله، جوانان را گوشزد می‌کند که: «دیروز ما یک دشمن و دشمن آشکار داشتیم که در سنگرها با او در رویارویی می‌جنگیدیم. اما بعد از پیروزی، دشمن ما، تنها یک دشمن روسی نخواهد بود؛ تنها یک ابر قدرت با ما دشمنی نخواهد کرد »(همان‌اثر، ۱۲) بنابراین، «دشمن در هرجایی که هست، اکنون در فکر دسیسه است یا به فکر دشمنی است و [در] تلاش این است که چطور کاری بکند که جلو تشکیل یک‌دولت نیرومند اسلامی را بگیرد. لذا ما باید برای مقابله با دشمنان پنهان و دشمنان علنی خود، کاملاً آمادگی داشته باشیم.»(همان‌جا).

در این رساله از دو «دشمن »یاد شده است: «دشمن پنهان »و «دشمن علنی .»پیدا است که «دشمن علنی»، چنان‌که از فحوا و لابه‌لای دیگر رساله‌های استاد نیز بر می‌آید، همان ابرقدرت‌ترین کشور دنیا، «روسیه»، هواران و پیروانش است. اما این‌که این «دشمن پنهان »و یا به‌سخن مردمان بومی، این «مارآستین »و این «آبِ زیرکاه »که است؟ استاد شهید، در این زمینه روشنی نمی‌اندازد. اگر این دشمن، در همان زمان شناخته می‌شد، شاید امروز دچار چنین بدبختی نمی‌بودیم. استاد در ادامهٔ سخنانِ گهربارش می‌گوید: «آمادگی امروز ما، تنها مسلح شدن با سلاح‌های مختلف نیست؛ آمادگی کنونی ما، آمادگی فکری، ذهنی و آمادگی تشکیلاتی که ما بتوانیم با تشکیلات منظم و با آمادگی کامل ذهنی و فکری، جامعهٔ خود را درست رهبری کنیم »(همان‌جا)، [است]. استاد شهید، در دیگر مقاله‌ها و سخنرانی‌های خود نیز، نگرانی ژرف و دلسوزانهٔ خود را نسبت به مردم و آیندهٔ جامعه بیان کرده است؛ پرسمان «پارچه پارچه «شدن افغانستان که گفتمان «تجزیه شدگی« افغانستان را به دنبال دارد، زخم ناسوری بوده است که هرلحظه، استاد بزرگوار در کورهٔ آتش آن می‌سوخته است.

استاد شهید، در سخنرانی دوم خود در همین رساله، توجه به‌نسلِ جوان را یک امر ضروری و ارزشمند دانسته است. چنان‌که گفته است: ...«پس توجه به این قشرِ پاک فطرت یک امر خیلی‌ها ارزشمند و مهم است که باید به قشر جوان، کودکان و اطفال‌مان... سخت توجه کنیم »(همان‌اثر، ۳۳). حرف اساسی دیگری که استاد در این رساله، در مورد جوانان گفته است و این حقیقت انکار ناپذیر است که تا حال روی پیاده شدگی را ندیده است، این است که: ...«لذا ما با جبین گشاده و با سینهٔ فراخ؛ انتقادهای این‌ها را می‌شنویم؛ حرف‌های این‌ها را به‌گوش دل می‌شنویم؛ هر انتقادی که می‌کنند، هر آگاهی... که برای برادران بزرگ شان می‌دهند، بازهم ما این را استقبال می‌کنیم و در برابرشان اظهار تأثر و خفقان نمی‌نماییم. ما کاملاً مطمین هستیم که این‌ها از دل پاک ارزش‌های اسلامی را در حدود فهم و فطرت اسلامی خود، این‌ها به‌برادران بزرگ خود می‌شنوانند» (همان‌اثر، ۳۳- ۳۴). با آن‌که استاد شهید، در پیوند به نقش جوانان



ص ۶

به بهانهٔ روز جهانی طفل

زنده باد آزادی!



خواننده گان عزیز! آنچه می خوانید شیوهٔ تعلیم و تربیت اطفال را در منطقهٔ کشورما – که البته به سال های پیشین بر می گردد و شاید در نقاطی دور افتاده و فقیرنشین تا حال هم انگشت شمار وجود داشته باشد – به تصویر کشیده است.

هفته نامهٔ مجاهد بخشی از مقالهٔ طویل رحیم ابراهیم را که بمناسبت بزرگداشت از سال جهانی حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی در ماه ثور سال ۱۳۸۶ هـ. خ نگاشته شده بود، بمناسبت روز جهانی طفل برگزیده و به نشر می رساند.

بیست و پنج تا سی شاگرد بودیم در یک صنف، بهتر است بگویم که در یک بیکار خانه. صنف ما فقط یک در داشت و بس. دروازهٔ آن هم مثل زینه ساخته شده بود که در شمال افغانستان به آن ایرگَنک می گویند. این دروازه در وقت غیابت معلم ، بهترین و یگانه وسیلهٔ ورزشی ما بود. درین اتاق یا صنف غیر از ما و گلیمچه و نمد و پوستک و کاغذ های کارتن – فقط دو همصنفی ما از آن داشتند – که برای نشیمن از آن استفاده می شد، موجودات دیگری از هژده هزار مخلوق خداوندی، هم بودند. گاهی شاگردی با چند تارتنک بازی می کرد، زمانی شاگردی چیغ می زد و می دیدی که شاگرد دیگری موش مرده یی را به گردن او انداخته است. گاهی شاگردی به درد می گریست، در فرجام معلوم می شد که او را زنبوری و یا چیز دیگری که شاگرد دیگری آورده می بود، گزیده است.

زمانی شاگردی مصروف خم زانوی شاگرد دیگری می بود، چون می نگریستی، آنها به کمک هم کَنه یا گَنگی را که به خم زانوی دوستش چسپیده می بود، می کندند این خونخواران از گاو خانهٔ پهلوی صنف ما می آمدند. زمانی شاگردی فریاد می کرد: "او مادر خطا ها دانِ تانه بسته کنین!" چون می نگریستیم جانور چارپای خاکی رنگ بر دیوار چسپیده است و تکان نمی خورد. در یک آن ده پانزده کلوخ و سنگچل بر آن نقطه می خورد، آن دشمن حضرت ابراهیم علیه السلام یا کشته می شد یا اینکه با یک جهش در بین شاخه هایی که بالای چوب خانه انداخته بودند، گم می شد. موجود دیگری هم در صنف ما رحل اقامت جاودانی افکنده بود، این عزیز همه کَیک آغا بود. این روز و شب نمی شناخت، همینکه ما به آن صنف تاریک و بد بو داخل می شدیم، به خدمت ما کمر می بست. از شروع ساعت درسی تا ختم درس یعنی تا رخصتی، دست ما بود و خاریدن جان. گنجشک و مینای دم و بال کنده تقریباً هر روزه در صنف ما مهمان بودند وقتی هم دیده می شد که بقه یی از آخر صنف گزلک شده، بر سر یا شانه یا تختهٔ پشت شاگردی خورده است.

گذشته ازین خودیها، روزهای بازار شهرما یعنی روزهای یکشنبه و پنجشنبه، همدرس های دیگری هم در صنف ما پیدا می شدند. گاهی می دیدیم که کُره خری در گوشهٔ صنف نشسته است و زمانی چوچه سگی، بر فرش یکی از شاگردان مصروف درس خواندن می بود یا اینکه با ترس و هراس از آخر صنف به طرف دروازه می آمد. برای اینکه تصویر دلنشینی از صنف ما داشته باشید، رومی ها، میوه های پوسیده و پیازهای گندیده را نیز با این شاگردان در هم آمیزید. کفش های چند بار پینه خورده و چند منی شدهٔ ما را فراموش نکنید. چاشنی این معجون صنفی، سخنان محبت آمیز و کوچه باغی ما بود که یک لحظه از لبها دور نمی بود و گوشها از آن دردانه ها همیشه پُر بود.

هر روز که از مکتب می آمدیم، دعای بد مادران بود و خمچهٔ تر آنان و تار و سوزن. مادران ما یک نیکی به حق ما می کردند که شهکاری های ما را از پدر های پنهان می نمودند، چون می دانستند که اگر پدر های گشنه و غمکُشتهٔ ما خبر شوند، حتماً دست و پای و سر و صورت ما میده می شدند وکوزه های غیظ ناداری و فقر و خشم، بر سرو صورت ما می شکستند. تبراقی هم برای کتاب و کتابچه و قلم داشتیم که غیر از کتاب و کتابچه و قلم، هرچیز در بین آن پیدا می شد. دیوار ها و بین شاخه های سقف صنف ما پر از ریزه های کاه بودند. از آنها بر سر ما ریزه های کاه می ریخت. طرف راست دروازهٔ صنف، تخته های یک صندلی را سیاه کرده، آویخته بودند. این شی تختهٔ صنف ما بود. این ابتکار بیجای نمایندهٔ صنف ما، سبب شد که پانزده– بیست صندلی ویران شود و چند تختهٔ آنها به صنف بیاید و بقیه با پایه ها به خانهٔ معلم صاحب برود. ازین تخته هیچ وقت استفاده نمی شد. معلم صاحب ما که او را مردم ملا – معلم صایب می گفتند، هیچ وقت تباشیر به دست نمی گرفت. پنداشتی که او با سپیدی دشمنی دارد.

از زبانِ بزرگان و شهر رفته های خود شنیده بودیم که شاگردان مکتب های شهر، بر چوکی ها می نشینند و پیش روی شان چیزی دارند به نام میز که در خانه های آن بکس های خود را می گذارند و بر سرش، می نویسند و دست های شان را می گذارند. در دل همهٔ ما آرزوی داشتن میز و چوکی موج می زد، اما به این آرزو نمی رسیدیم. عبدالرحمن پهن پوز – این نامی بود که به سبب داشتن بینی کلان برایش اعطا شده بود. فراموش کردم بگویم که هرکدام ما غیر از نام حاضری، نام های مأنوس دیگری به خانه و قشلاق داشتیم. آن نام ها بیشتر از نام های اصلی ما شهرت داشتند– که به شهر و از تصادف با کاکای معلمش به مکتب رفته بود، شکل میز و چوکی را به ما شرح کرد: چوکی کمبر تر، درازتر و برابر صندلی ست. میز، پست تر و کوتاه تر از صندوق های مادرهای ماست. اگر پایه های صندوق ها را اره کنید، میز می شود، اگر صندلی را از مابینش اره کنید، چوکی می شود.

از عجایب روزگار، فردای آن روز، چند تن ما به گناهِ اره کردن پایه های صندوق ها، و دو نیم کردن صندلی ها، کور و کبود شده بودیم. درین جمع، سلام سریغ، رشید گیجر، کلام کَل، ایشانقل هپیی، ممد منقه و حسن کور، برجستگیِ بیشتری داشتند. ازین میان سلام سریغ که دستش با اره و تیشه آشنا بود، صندلی خانهٔ عبدالرحمن پهن پوز، رشید گیجر و ممد منقه را به مشورهٔ هم و دور از نظر کلان های خانه، از میان دو نیم و ترمیم کرده، به صنف آورده بودند. با آمدن این چوکی ها در صنف، چنان جنجالی بر پا شد که حسابش را کرام الکاتبین هم گرفته نمی توانست. فردوسی در توصیف مِیدان جنگی گفته بود که:

ز سم ستوران در آن پهن دشت
زمین شد شش و آسمان گشت هشت

و اما آن روز در صنف ما این بیت مصداق می یافت که:

ز شوق نشستن بر آن میز پَست
سر و کله و پوز ها می شکست

هر یک ما تلاش داشتیم که بر چوکی بنشینیم و خود نمایی بکنیم. نکتهٔ جالب اینکه عبدالرحمن پهن پوز، توصیف چوکی چرخی هم شنیده بوده است. با آب و تاب از چرخیدن آن نیز قصه می کرد و خود هم می چرخید. کوشش ما برای چرخاندن چوکی بی فایده بود. با این هم، کوشش بندگی می کردیم، اما سودی نداشت. آن روز که روز پنجشنبه بود و معلم به بازار رفته – ملا– معلم صاحب هر روز پنجشنبه و یکشنبه به بازار می رفت – روز خوبی برای ما بود. ما همه مصروف خود بودیم و به هیچکس دیگر فکر نمی کردیم از جمله به اسلم کچل هم. به اسلم کچل که هم عاجز بود و ضعیف، هیچ نوبت ندادیم که بر یکیِ از آن چوکی ها بنشیند. از همین سبب او عقده پر شده بوده است.

روز شنبه، وقتی که به صنف بهتر است بگویم که به قماو، چون ملا - معلم صاحب ما بر تخته نویسانده بود که؛

تا نباشد چوب تر
فرمان نبرد گاو و خَر

آمدیم، چشم های ما به فلق آویخته شده از سقف و چوب های توت و بهی و گُلبتهٔ خوابانیده شده در آب افتاد. ملا - معلم صاحب، همهٔ ما را قطار ایستاده کرد. فقط اسلم کچل نشسته بود و بس. تمامی ما، کلوخ های چشمدار را مانستیم. هیچ صدایی شنیده نمی شد. فقط گاه گاهی بینی بالا کش می شد و آستینی از یک طرف پرخانهٔ بینی به دیگر سو کشیده می شد و خطی زرد رنگ از مایع لزجی تا زیر گونه امتداد می یافت. آن روز غیر از اسلم کچل، بقیه حق یکسالهٔ خود را از ملا - معلم صاحب، بر کف دست و پا و سر و شانه و کله و کامپوز گرفتیم.

ملا– معلم صاحب ما که مردی میانه قد و جوانتر از کلانترین شاگرد صنف ما بود، اصلاً تعلیمات رسمی نداشت، امضاً هم نداشت و به زحمت می توانست که از روی کتاب بخواند. با تعلیمات نیمه رسمی و نیمه سوادی که داشت، برای ادارهٔ مکتب ما و به خصوص صنف ما از چال های خوب کار می گرفت، مثلاً وقتی که دلش می خواست ساعتی با مردان بیکار قشلاق غم غلط کند، همهٔ ما را مثل طالبان مدرسه ها به دو زانو می نشاند و می گفت که بر کاغذ خم شوید. ما پنج شش سر مانند پنج شش سمارق که از یکجا سر زده باشند، روی یک ورق کاغذ – این ورقها را یگانه با سواد قشلاق بالا به خاطر رضای خدا، از روی یگانه کتاب درسی می نوشت و به مکتب می داد – به نام کتاب خم می شدیم، معلم صاحب بر پشت گردن ما خاک می انداخت و خودش می رفت. ما هم نیرنگی به جان معلم زدیم. همینکه پای معلم از لخک دروازه بیرون می شد، همه بر می خاستیم. خاک های ریخته شده بر گردن های ما، به امتداد ستون فقرات ما می دوید. پاسبانی در کوچه می گذاشتیم تا از آمدن معلم صاحب را به ما خبر بدهد. اما مار آستین ما یعنی اسلم کچل، راز ما را به معلم افشا کرده بود. ما به اسلم کچل کاری نداشتیم. اگر چه هزارها قصور می خواندیم و خط و نشان می کشیدیم، مگر به خوردی و لنگی او دل ما می سوخت و بعد از صنف، با او دوست صمیمی می شدیم. با افشا شدن راز ما، یک فلق حسابی خوردیم. ملا– معلم صاحب هم چال دیگری به کار بُرد. بعد از اینکه بر گردن ما خاک می انداخت، آن را مُهر می کرد. ما مجبور بودیم که با خاک های مُهر شده برگردن، ساعت ها خم شویم و با دشنام های چار واداری عزت اسلم کچل را هم کنیم و در بین خود هم ساعت تیری نماییم. وقتی که معلم دوباره به صنف می آمد، سرغچها را یک به یک کنترول می کرد. وای به جان کسی بود که سرغچش خراب می بود. آن خرابکار، « نی آرسی و نی فارسی» یک فلق حسابی می خورد. شکایت ما از فلق کاری معلم پیش پدران ما فایده یی نداشت، چونکه آنان به ملا– معلم صاحب گفته بودند که: « یی بچه به شما تسلیم اس، پوست و گوشتش از شماست و استخوانش از ما» این لک بخشی بزرگان ما، روز ما را سیاه کرده بود.

فکر نکنید این بیچاره ها هیچ خوشی نداشته اند. ما خوشی هم داشتیم. خوشی ما دیدن موتر بود، مخصوصاً موتر های بابری. چونکه آنها آهسته می رفتند و سرک هم خراب بود ص۶

واکنش های منفی مردم در قبال...

در حالیکه پاکستان برای نخستین بار پس از مشوره و مذاکرات طولانی آماده شد، تا این گونه سند را امضا کند". اتمر در جلسه اضافه کرد: با همکاری های دو طرفه صلح به میان می آید، نه با دشمنی و سوء نیت"

موضوع قرارداد امنیتی با واکنش های تند هردو مجلس شورای ملی مواجه شده است. مجلس نمایندگان قرار بود در پایان هفتهٔ گذشته رئیس شورای امنیت ملی را جهت وضاحت بیشتر فرا خواند، اما به دلایل نا معلوم این موضوع به تأخیر افتاد. پس از آن که واکنش در مورد امضای توافق نامه منفی بود، ریاست امینت ملی در پیوند به امضای تفاهم نامه تبادلهٔ اطلاعات استخباراتی میان امنیت ملی افغانستان و ISI اطلاعیهٔ منتشر کرد.

در اطلاعیه آماده است"چنانچه معمول است روابط و همکاری میان سرویس های استخباراتی دول برای حل معضلات مورد نظر مستلزم تعامل و همکاری صادقانه و فضای اعتماد می باشد. ریاست عمومی امنیت ملی برای نهایی سازی و اجرایوی شدن این تفاهمنامه در مطابقت با منافع ملی، سیاست خارجی افغانستان و کسب مشروعیت این تفاهمنامه را نیازمند گذار از ۵ مرحله می داند که عبارت اند از: تعین چهارچوب، حدود و صلاحیت های این تفاهمنامه توسط رئیس جمهور، تسوید و تدقیق متن تفاهمنامه توسط متخصصین ارگان های ذی‌دخل دولت (ریاست عمومی امنیت ملی، وزارت امور خارجه، ریاست اجراییهٔ حکومت و دفتر شورای امنیت ملی)، بحث روی مسودهٔ تفاهم نامه در نشست شورای امنیت ملی، نشست مشورتی جهت ایجاد اجماع ملی با بزرگان سیاسی، رهبران جهادی و وکلای منتخب ملت، سپردن متن تفاهم نامه به جانب دولت پاکستان از مراحلی اند که ریاست امنیت ملی به آن ها تأکید دارد.

علی رغم دیدگاه های مخالف مبنی بر امضای این قرارداد، و فقدان اجماع ملی نسبت به امضای این سند، به نظر می رسد که مردم در برابر یک امر انجام شده قرار گرفته اند. با این همه مردم منتظر هستند، تا نهادهای امنیتی از مفاد این موافقت نامه، به نفع کشور بهره برداری کنند. در صورتی که افغانستان در بازی با پاکستان هوشیارانه عمل نکند و درک متقابل از منافع ملی کشور نداشته باشد، مثل گذشته در تنور جنگ اعلام ناشدهٔ پاکستان برای مدت های نا معلوم می سوزد. جنگی که هیزم آن طالبان و نیروهای نو ظهور چون داعش، رهبری کنندهٔ جنگ سازمان استخبارات پاکستان و تمویل کنندهٔ آن شیخ نشین های حوزهٔ خلیج فارس و فراتر از آن استخبارات کشورهای دور و نزدیک می باشند.

یکی از مهم ترین نقطه های اختلاف بین افغانستان و پاکستان، در همچو موارد برخورد متفاوت این دو کشور در مبارزه با تروریزم است. دولت افغانستان در چوکات مبارزهٔ مشترک با جامعهٔ بین المللی علیه تروریزم در تقابل با گروه طالبان قرار دارد. اما دولت پاکستان عملاً از این گروه حمایت می کند. حمایت از طالبان از سوی پاکستان باعث شده حتی جامعهٔ جهانی نیز نسبت به صداقت پاکستان در مبارزه با تروریزم به دیدهٔ شک بنگرند. موضوع امضای سند همکاری های امنیتی در توافقات راهبردی میان پاکستان و افغانستان و حتی افغانستان و امریکا طی سال های گذشته مطرح شده بود.

په مشرتابه او انسان سازي کې د نبوی سیرت ونده

پنځه څلویښتمه برخه

ژباړه: اجرالدین اقبال

بنسټیز توپیرونه

مخکې مو وویل،چې ډېر مادي اصول او مفاهیم یوازې بې لاروونکي او غولوونکي تبلیغات دي،چې تر ننه سم او څرګند تعریف نه لري او همدا خبره په انساني مسئلو کې د پوهانو ترمنځ د ډول ډول ښوونځیو او درزونو لامل شوې ده.

د بشر د حقوقو اعلامیه همداسې ده،چې په ملګرو ملتونو کې په ۱۳۲۷ل ۱۹۴۸ز کې تصویب شوه او پیاوړی فلسفي بنسټ نه لري؛خو د بشر د اسلامي حقوقو بنسټ اسلام دی.

د ساري په توګه: د اسلامي اعلامیې په لومړۍ ماده کې د انسان د ځاني کرامت موضوع راغلې،چې لاندې دلایل لري:

الف_ انسان ته د ټولو موجوداتو غاړه اېښوونه:

دا څه چې په اسمان او ځمکه کې دي، د انسان په واک کې او ورته تابع دي،چې دا د خدای د ورکړې او د انسان د ذاتي کرامت نښه ده او قرآن کریم دې مطلب ته په دې آیتونو کې اشاره کړې ده:

(ابراهیم/۳۲) الله هغه دی چې اسمانونه او ځمکه یې پیدا کړل او له اسمانه یې اوبه وورولې،چې په دې اوبو یې ستاسې د روزۍ لپاره (له ځمکې ډول ډول) مېوې رایستلې او بېړۍ یې تاسې ته ایل کړې،چې په سمندر کې په حکم رواني شي او (همداراز) سیندونه یې درته ایل کړل؛))

(ابراهیم/۳۳) او هغه تل په یو شان روان لمر و سپوږمۍ (ګټې) تاسې ته ایل کړې او (همداراز) شپه و ورځ یې ستاسې تابع کړل؛))

(لقمان/۲۰) ولې نه وینئ، چې خدای په اسمانو او ځمکه کې ټول ځیزونه تاسې ته ایل کړي دي او خپل ښکاره او پټ نعمتونه یې پر تاسې پراخه لورولي او بشپړ کړي دي؟!خو خيني خلك د خدای په باب، بې له دې چې کومه پوهه او لارښوونه او روښانه کتاب [ولري] نانديرۍ وهي.))

ب_ د انسان خدای پلټونکی فطرت:

د خدای پلټنه د انسان په خټه او ذات کې اغږل شوې ده او د انسان د شخصیت درناوي ته یو ډول روحي خواړه او اسماني مائده ده او قرآن په دې اړه وايي:

(روم /۳۰)=نو خپل مخ دې د پالونکي (ساهو) دین ته سم کړه، دا فطرت دی، چې انسانان پرې خدای پیداکړي دي، په الهي پیداښت کې ادلون بدلون نشته؛دا هماغه سم دین دی؛خو زیاتره خلك نه پوهېږي.))

ج_د انبیاوو بعثت:

د خدای له لورې،د پېغمبرانو او اسماني کتابو رالېږل،د انسان د درناوي او د هستی له رازونو سره اشنايي یې ده. په دې اړه قرآن وايي:

(حدید /۲۵) په یقین (موږ) خپل استازي له څرګندو دلایلو سره ولېږل او تر هغو سره مو (اسماني) کتاب او تله (له باطله د حق پېژندنه او عادلانه قوانین) ولېږل،چې خلك پر انصاف ودرېږي او اوسپنه مو راکوزه کړه،چې په هغې کې ډېر زور او د خلکو لپاره ګټې دي چې خدای ته معلومه شي،چې څوك په پټه او له استازیو سره یې مرسته کوي؛په رښتیا خدای غښتلی ناماتی دی.))

په قرآني آیتونو کې تر پلټنې وروسته،د اسلام له نظره،د انساني ځاني کرامت؛ د انسان اکتسابي حق دی او د کړو وړو له امله یې نه دی؛بلکي یو دیني فکر دی،چې انسان ته د اسلام د ځانګړي پام ښودونکی دی.

اسلام د بشر حقوق، د سترو دولتو،ګوندو او د ملګرو ملتو ډالی نه ګڼي؛بلکې فطري او انساني ارزښتونه یې ګڼي،چې د حکیم خدای له لوري انسان ته ورکړل شوي او قرآن کریم هم د پاک نبي په سیره کې پرې ټینګار کړی او څوک د بشر د حقوقو په اړه پر انسان احسان نه شي کړای.

مسلمان چې کله هم د خپل حق د لاس ته راوړو لپاره هلې ځلې کوي؛ نو په دې یې کوي،چې لوی خدای ورته ټاکلی؛ځکه ګروهمن دی،چې د هستی خاوند لوی خدای دی:

(مائده /۱۷)= هغوی چې وویل:((همدا مسیح د مریمې زوی خدای دی))؛ نو په یقیني توګه چې کافر شول؛ ورته ووایه:((که خدای وغواړي،چې مسیح د مریمې زوی، د هغه مور او د ځمکې ټول هستوګن هلاك کړي؛ نو څوك یې مخه نیولای شي؟(هو) د اسمانو او ځمکې او څه چې د دوی ترمنځ دي، واکمني یې د خدای ده. څه چې غواړي پیدا کوي یې (ان د مسیح په څېر بې پلاره انسان) او هغه پرهرڅه قادر دی.))

او انسان پر ځمکه د خدای یوازېنی ځایناستی دی:

(بقره /۳۰) (هغه وخت دریادکړه) چېستا پالونکي پرښتوو ته وویل:((زه پر ځمکه ځایناستی،خلیفه (استازی) ټاکم.)) (پرښتوو) وویل:(((پالونکیه!)ایا ته داسې څوك ټاکې،چې فساد او وینه تویه کړي؟ (؛ځکه له آدم نه مخکې ځمکني موجودات پر فساد او وینه تویونه ککړ وو،که د دغه انسان لهپیدایښته موخه عبادت وي)؛ نو موږ (خو) ستا ستاینه کوو او تا په سپېڅلتوب ستايو.)) خدای وویل: ((زه،چې پرڅه پوهېږم تاسې پرې نه پوهېږئ.))

نو کړای شي خپل حق وغواړي.

داچې موږ خدای د هستی مالك ګڼو او عقیده لرو،چې خدای انسان پر ځمکه خپل ځایناستی کړی او په رښتیا یې دنیا اخرت ته د کرځای ټاکلې او که د لوی خدای عبادت د خپل همت له مخې وګڼو؛نو دا باور به مو په ذهن کې رازرغون شي،چې ټول حقونه د خدای دي،نه د اوربلوونکیو ښکېلاکګرو،چې په تېرې یې د کمزوریو ملتونو مالونه لوټلي او بیا د همدې لوټلیو توکیو ډېره ناڅیزه برخه د بشر دوستانه مرستو په نامه رالېږي او بیا یې په همدې هېوادو کې لوټي.

دلته خبرو ته پای ټکی ږدم او له لوی څښتنه توفیق غواړم او توکل پرې کوم.

پای



حُکم اعدام هرگز مرا از تصمیمم باز نمی‌دارد

نویسنده: بانو سندس عاصم شَلَبی
برگردان از عربی: عبدالوهاب عمار

اشاره!

سندس عاصم، بانوی فعال مصری و هماهنگ‌کنندهٔ روابط خارجی و مسوول تأمین رسانه‌های خارجی، در دفتر رئیس جمهور سابق مصر، دکتر محمد مرسی، به رد حکم اعدام صادر شده در مورد او و رئیس جمهور سابق محمد مرسی، مقاله‌ای را در روزنامهٔ »واشنگتن پوست« به نشر سپرده است. این مقاله را سایت »عربی۲۱«از انگلیسی برگردان کرده و اینک ترجمهٔ فارسی آن نیز خدمت شما، پیش‌کش می‌گردد.

درحالی‌که هیچ باورم نمی‌شد، خبرهایی را که در روز ۱۶ ماه می، از آدرس دادگاه مصر پخش گردید، شنیدم. این خبرگفته بود: دادگاه مصر، در کنار رئیس جمهور سابق، محمد مرسی، تعدادی از دست یارانش، افزون برآن شماری از شخصیت‌های نیک و با نفوذ- که در میان شان دانشمند معروف عماد شاهین هم هست- مرا نیز به اعدام محکوم کرده است.

تهمت‌هایی‌که به من بسته شده، درست مانند تهمت‌های وارد شده به رئیس جمهور مرسی، کاملاً نادرست و سیاسی است. اکنون دیگر تمام جهان، سرِشتِ فرمان‌های خودسرانهٔ دادگاه‌های مصری را -که علیه مخالفین سیاسی‌اش صادر می‌کند- می‌داند. و سازمان‌های بین المللی حقوق بشر این دادگاه‌ها را، بی‌هودگی و هزیان خوانده و آنرا فاقد هرنوع اعتبار قانونی می‌داند که در حقیقت نقض قوانین مصری و بین المللی است.

من مانند میلیون‌ها جوان مصری در ۲۵ جنوری ۲۰۱۱م، در تظاهراتی‌که علیه رئیس جمهور وقت حسنی مبارک و نظام فراگیر او -که بیش از سه دهه کاخ فساد و ستم را بنا و مستحکم ساخته بود- اشتراک کردم. ما همه در میدان تحریر تحصّن کردیم، برای آزادی و عدالت اجتماعی فریاد کشیدیم و خواستار کناره گیری رئیس جمهوری شدیم که بیشترین ما به جز او، کسی دیگری را [در عمر خود به عنوان رئیس جمهور ندیده بود و] نمی‌شناخت. او دشمن شماره یک مان بود، همواره در تمام دستگاه نظام او، استبداد -در تمام اشکالش- حکومت خانوادگی، بی‌داد می‌کرد.

بعد از فروپاشی نظام مبارک، به فعالیت‌های سیاسی و ملی رو آوردم و برای زنده‌ساختن غرور ملی مصر تلاش کردم. غروری ملی‌ای که با وجود تمام اختلاف‌های سیاسی و گرایش‌های مان، همهٔ ما را یک‌پارچه ساخت. دراین مرحله من برای یک زندگی بهتر، از امید لبریز شده بودم و با درک این امر که رأی من، مانند رای مردمان دیگری در جوامع دموکراتیک، تأثیرگذار خواهد بود، رؤیای رفتن به‌سوی صندوق‌های رأی را دیدم.

من به یکی از مکتب‌های میانه‌روِ جریان‌های اسلامی گرایش دارم، جریانی‌که بین اسلام و دموکراسی تناقضی نمی‌بیند. اسلام در حقیقت علیه ظلم، خشونت و سرکوب‌گری، بسیار سرسختانه و با قوّت تام می‌ایستد، به‌خصوص در برابر خشونت علیه زن. من همواره به دموکراسی و ایجاد تغییر از راه مسالمت آمیز، باورمند بوده و از حقوق بشر، برای تمام انسان‌ها بدون اندک تبعیضی، دفاع کرده‌ام. به‌همین دلیل برای کار در کمپاین انتخاباتی دکتور محمد مرسی، در دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، به عنوان هماهنگ‌کنندهٔ روابط و تأمین‌کنندهٔ رسانه‌های خارجی، داوطلب شدم.

بعد از انتخاب شدنِ او، از طریق انتخابات آزاد و شفاف، به عنوان رئیس جمهور، درهمان مرکز به صفت کارمند تعیین شدم. و این نخستین بار بود که ما مصری‌ها می‌توانستیم، بدین شکل (آزادانه) در انتخابات اشتراک کنیم. این لحظات بسیار امیدبخش بود و هیجان باور نکردنی‌ای داشت. سپس در سوم ماه جولای ۲۰۱۳م، کودتای نظامی صورت گرفت. من اصلاً تصور نمی‌کردم که تلاش‌هایم، برای دموکراسی و یا مأموریتم در دفتر نخستین رئیس جمهوری که از طریق انتخابات آزاد، برگزیده شده است، کارِ مرا به زندان می‌کشاند. یا این‌که این دو کار من (کمپاین برای مرسی و کار کردن در دفتر ریاست جمهوری)، به عنوان دو جرم- که سزایش مرگ یا اعدام است- علیه من به کار بسته می‌شود.

من اکنون خودم را به جرمِ (!) تمام آنچه که آرزویش را داشتم، بدان امیدوار بودم و به خاطر آن فعالیت کردم، محکوم می‌بینم. و گناهم، همانا نشر ارزش‌هایی‌است که به خاطر تحقق آن تعداد زیادی از برادران مصری من،- از تمام گرایش‌های سیاسی- کشته شدند. با آن‌که حکم صادر شده علیه من، در ظاهر انگار در پیوند با قضیهٔ ساختگی »توطیهٔ بزرگ«است اما حقیقت این است که تمایل نظام کودتایی مصر به حذف فیزیکی من، هیچ دلیل دیگری جز این‌که من یک دختر جوان دانش آموخته، فعال سیاسی و یک زن مسلمانِ مستقل با دیدگاه اسلامی‌ام و از تیم رئیس جمهور منتخب مصر، نمایندگی می‌کنم، ندارد. من سفرهای زیادی را به‌گوشه و کنار جهان انجام دادم. از دانش و تجربهٔ خود، جهت برقرار نمودن ارتباط با مردم، فرهنگ‌ها و ادیان مختلف،

ص۶

به دنبال آفتاب، گردشی در ...

دیدگاه‌ها و نگرش‌های خیلی‌ها ارزنده و ستودنی داشته است، چنان‌که گفته است: «جوان‌ها، امانت بزرگ الهی‌اند که باید این امانت را به بسیار ایمان‌داری و دلسوزی حفظ و حراست کنیم تا این‌ها بتوانند به‌حیث یک نیروی زنده و یک نیروی قدرتمند و دردمند انقلابی قد علم بکنند و درد و سوز اسلام در ضمیرشان قوت پیدا بکند... » (همان‌جا)؛ اما پس از شکل‌گیری و تکوین دولت اسلامی به رهبری استاد شهید و تا اکنون ـ البته در زمینهٔ پیاده نشدن این گفتمان، دلیل‌های زیادی وجود دارد ـ جامهٔ عمل نپوشیده است.

در این رساله، در پهلوی دیدگاه‌های روشن و آینده‌نگری که استاد شهید، در پیوند به نقش، کارکرد و جایگاه جوانان در جهاد و حکومت اسلامی داشته است، دیدگاه روشن و خیلی ارزندهٔ دیگری که در یک‌چشم‌انداز کلی پیشکش شده است، «هدف مبارزه «در گذشته، حال و آینده است. یکی از ویژگی‌های بارز و خیلی‌ها ارزشمند و برجستهٔ استاد شهید، همانا بیان و ارایهٔ دیدگاه و باور روشنش است. وی در پیوند به‌ریخت ـ شکل ـ حکومتی که قرار است روی کار بیاید، چنین گفته است:

«...مبارزهٔ اسلامی ما، یک مبارزهٔ هدفمند است که در پهلوی خروج کامل قوای روسی، تشکیل یک دولت اسلامی و آزادی کامل افغانستان، بعد تعمیر دولت اسلامی افغانستان، تعمیر افغانستان و تعمیر ملت افغانستان است. ما بعد از آزادی، باید حکومت اسلامی را تشکیل بدهیم »(همان‌اثر، ۴۴). او حتا خروج قوای روسی از افغانستان را وسیله‌یی برای شکل‌گیری دولت اسلامی عنوان کرده است: ...«ما به این عقیده بودیم/ هستیم که خروج قوای روسی یک وسیله برای هدف عالی ما که عبارت از تشکیل یک دولت اسلامی است »(همان‌اثر، ۴۵). از نکته‌های اساسی دیگری که در این رساله مطرح شده است، یکی چگونگی ساخت حکومت آینده است و دیگر بیان دیدگاه خود استاد شهید در پیوند به‌حکومت اسلامی که قرار است شکل بگیرد. نگرانی استاد شهید در پیوند به‌شکل‌گیری حکومت اسلامی از این‌قرار است: «گرچه برخی‌ها حکومت روی کاغذ می‌خواهند. «استاد روشن می‌کند که در این زمینه ما دو فورمول داشتیم:

«فورمول اول ما این بود که ما می‌گفتیم: باید در سطح رهبری حکومت، یکی از رهبرها قرار بگیرد و دیگر رهبرها، مستقیماً در حکومت سهم بگیرند و باید کمک و پشتیبانی بسیار جدی و اساسی از حکومت داشته باشند و در قسمت حکومت انجنیر صاحب احمدشاه، چون ما او را قبلاً تایید کرده بودیم، یک ملاحظه داشتیم که باید به خاطر تقویهٔ حکومت انجنیرصاحب احمدشاه، از میان قوماندان‌های پرتوان و قدرتمند داخل، عده‌یی از افرادشان در جاهای مناسب و مساعدی به حیث وزرای حکومت تعیین شوند تا بتواند این حکومت، به‌حیث یک‌حکومت مورد قبول مردم، اهداف عمده، قضایای مربوط به کشور و جهاد خود را مطالبه ... نماید »(همان‌اثر، ۴۶).

واپسین سخن این‌که: «ملت‌هایی که در برابر کشمکش‌های خونین قرار نگیرند، آن‌ها به حیث ملت‌های مرده و محکوم، هویت دینی و ملی خود را از دست می‌دهند » (رسالهٔ سه‌مقاله، ۳۴)

پسایند بحث

استاد شهید، از چهره‌های تکرار ناپذیر تاریخ پسین افغانستان است. او در مدت زمان مبارزه و رهبری خردمندانه‌اش، تلاش‌ها و کوشش‌های زیادی در زمینهٔ آزاد سازی و آبادانی افغانستان انجام داده است. تلاش‌ها و کوشش‌ها و شب‌زنده‌داری‌ها و ریاضت‌کشی‌های ایشان، آفتابی‌اند و بر هیچ‌کس پوشیده و پنهان نمانده است.

مجموعهٔ کتاب‌ها ـ پژوهش‌ها و کارهای علمی و دانشگاهی ایشان ـ رساله‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌های بازمانده از ایشان، برتابندهٔ دیدگاه‌های صریح و روشن استاد شهید در پیوند به وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میهن است. گفتمان‌های مطرح شده در رساله‌هایی که در این مقاله بررسی شده اند، بیانگر نگاه و بینش ژرف و شگرف استاد شهید در رابطه وضعیت سیاسی روزگار وی است.

موضوع‌ها و مایه‌هایی که استاد شهید، در کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، مقاله‌ها و گفت‌وگوی‌هایش به آن‌ها پرداخته و آن‌ها را روشن کرده است، از موضوعات حاد دوران جهاد و انقلاب اسلامی افغانستان بوده است. بررسی و بازخوانی متن‌های استاد شهید، برمی‌تابند که رواه‌روان مکتب یکتاپرستی، با چه مشکلات و موانعی دست‌وپنجه نرم کرده‌اند و چه روزهای دشوار را پشت سر گذاشته اند.

پسایند سخن این‌که برای بررسی و بازخوانی و بازکاوی خوب‌تر و دقیق‌تر نگاشته‌های استاد شهید و داوری عادلانه دربارهٔ آن‌ها، توان و نیروی علمی بالا در کار است که این حقیرِ فقیر از این بابت کوتاه است، ولی باید یاد کرد این نگاشت پی‌آیند چندبار خوانشی از روی ذوق و علاقه است و دوستانی که علاقهٔ بیش‌تر دارند، می‌توانند به متن رساله‌های بازماندهٔ استاد شهید مراجعه کنند.

رویکردها

۱- ربانی، برهان‌الدین(۱۳۷۲)، چه نوع مبارزه؟ چاپ دوم، مطبعهٔ دولتی.
۲- " " (۱۳۷۲)، نقش جوانان در تحولات جامعه، چاپ دوم، مطبعهٔ دولتی.
۳- " "(۱۳۷۲)، قیام طوفنده در قلب کشور، چاپ دوم، مطبعهٔ دولتی.
۴- " " (۱۳۷۲)، انقلاب و مسوولیت‌های ما، چاپ دوم، مطبعهٔ دولتی.
۵- " " (۱۳۷۲)، سرنوشت انقلاب در پس منظر سازش‌ها و کشمکش‌ها، چاپ دوم، مطبعهٔ دولتی.
۶- " " (۱۳۷۲)، آموختنی‌هایی در مسیر انقلاب اسلامی، چاپ دوم، مطبعهٔ دولتی.
۷- " " (؟)، سه‌مقاله، مطبعهٔ دولتی.

حکم اعدام هرگز مرا...

کمک جستم و رابطه‌های فکری و ایدیولوژیک برقرار کردم و در محافل گفت‌وگو با دیگران اشتراک ورزیدم.

برای مثال، لقب»بانویی در همکاری با تمدن‌ها « نمونه‌ای از این فعالیت‌ها است که از طرف بخش همکاری تمدن‌ها (مربوط به سازمان ملل) برایم داده شده است. البته این لقب، به‌عنوان یک گرامی‌داشتِ تردید آلودی- مبنی براین‌که من در تاریخ مصر نوین نخستین زنی‌ام که به خاطر انگیزه‌های سیاسی، علیه او حکم اِعدام صادر می‌شود - برایم داده شده‌است.

به‌گونهٔ روشن و آشکار، من به نسلی از جوانان مصر، به شمول مردان، زنان، لبرالیست‌ها، محافظه کاران، چپی‌ها، مسلمانان، مسیحیان، ملحدان و تمام آنانی‌که نظام مصر از ایشان می‌ترسد و آنان را دشمن شماره یک خود می‌داند، وابسته‌ام. چون همهٔ ما از یک آیندهٔ روشن، تغییر و امید نمایندگی می‌کنیم. نظام کودتایی می‌خواهد رؤیای آزادی و دموکراسی را، در دل جوانانِ مصر بکشد! و نمی‌خواهد که جهان حقیقت آنچه را که در مصر جریان دارد، بداند. ولی هرگز به این خواست شومش، دست نخواهد یافت. حالا بنا به‌هر دلیلی، آگهی عمومی مردم مصر تغییر کرده است. حتا اگر نظام، هزاران‌تن را اِعدام هم کند. مصری‌ها برای قربانی دادن، قربانیان زیادی دارند. روزی فرا خواهد رسید که این کشور از نعمت آزادی و عدالت بهره‌مند شود.

خدا را سپاس که برعکسِ ده‌ها هزار شهروند بی‌گناه مصری که در زندان‌ها، رنج می‌کشند، شکنجه می‌شوند، در جاده‌ها شهید می‌شوند و یا هم اعدام می‌گردند، من در بیرون از کشور، تحصیلاتم را در بخش سیاست عمومی در بریتانیا، پی‌گیری می‌کنم. تصمیم گرفته‌ام که یک راه اکادمیک، عملی و مستقلی را به‌خاطر کسب تجربه و مهارت‌هایی که به اساس آن بتوانم به‌کشورم (مصر) خدمتی را انجام دهم، در پیش بگیرم، کشوری‌که درآن به دنیا آمده‌ام و بدان می‌بالم.

با درک این‌که دوری‌ام از خانواده، دوستان و یاران، دلم را پاره پاره می‌کند، اما حکم اعدام اصلاً کوچک‌ترین درز و شکستگی را، در اراده و تصمیمم وارد نمی‌کند. بل برعکس، این کار، جهت دِفاع از اصول انقلاب مصر و ارزش‌های آن، برایم نیروی بیش‌تری می‌بخشد، انقلابی‌که من و اکثریت مصری‌ها ماهیت آنرا از لحاظ کرامت انسانی، آزادی و عدالت می‌شناسیم.

زنده باد آزادی...

و ما می توانستیم، مثل پیر و خلیفه آنها را لمس بکنیم و از خوشی آن، دقیقه ها جفتک بیندازیم و به دیگران فخر کنیم. خوشی ما وقتی دو چند و چند چند می شد که دو موتر پشت سرهم می آمدند. با شنیدن صدای موترها، کم از کم دو کیلو متر به استقبال آنها می رفتیم و دو کیلومتر هم آنها را بدرقه می کردیم. مراسم استقبال و بدرقهٔ ما با ترانه یی که فقط یک مصرع داشت، دوتا موتر پشت ده پشت، دوتا موتر پشت ده پشت، همراه بود. این مصرع شاید که هزارها بار تکرار می شد. گاهی موتروان ها به ما لبخند می زدند و دست تکان می دادند. این موهبت موتروان ها، مانند بخشیدن آزادی از مکتب بود، اما اکثر از زبان این مردم، دشنام می شنیدیم و آن هم چه دشنام هایی. با این همه، آنها را با شوق بی پایان استقبال و بدرقه می کردیم ازاین کار خود اصلاً خسته نمی شدیم. درخانه هم که می آمدیم، چگونگی اجرای این مراسم را با آب و تاب به خواهرها و برادران خود می کردیم. پدر و مادر ما اصلاً فرصت شنیدن این بیهوده ما را نداشتند. آنان معمولاً خسته و افسرده می بودند. کار فرساینده، حوصلهٔ آنان را می گرفتند.

کله و کامپوز ما خصوصیات فصلی داشتند. یعنی اینکه در همهٔ فصل ها، تفاوت چندانی با هم نداشتیم. در هر بهار و تیرماه، جبراً کَل می کردند مان، مثلیکه بز و گوسفندان را کَل می کنند. در دیگر وقت ها معمولاً تا که جانوران خودی از سر و کلهٔ ما سرازیر نمی شدند، کسی به فکر کَل کردن ما نبود. در بهار و زمستان کالاهای ما پُر گِل می شند و در تابستان و خزان پر خاک می بودند. آستین ها و کومه های ما را در زمستان، قشر درخشنده یی می پوشانید و این قشر درخشان تا ماه های ثور و جوزا، درخشان و درخشانتر می شد.

معلم صاحبِ خَری هم داشت که به نوبت می چراندیم. هر روز یکی از ما، از درس آزاد می شدیم. برای چراندن این خر که از پیش دندان می گرفت و از پس لگد می زد، سرکفانی بود. دوست داشتیم که آن خر ما را لگد بزند، دندان بگیرد و بعد از سوار شدن بر زمین بزند، نه اینکه ملا- معلم صاحب، خیله چوب بادامی خود را که میخی هم به نو آن زده، سر میخ را هم با سوهان مثل سوزن کرده بود، زیربغل، پشت گردن و بجلک ما بخلاند.

روزگار ما شاگردان صنف سوم دهاتی، چنین بود و درس ما هم چونان. صنف اول و دوم در مهمانخانهٔ گدای کوسه درس می خواندند. ملا- معلم صاحب، ساعت هایی هم آنجا می رفتند. سه صنف در دو جا بود و یک معلم. صنف ما در خانهٔ حاجی قادر بود. این صنف در اصل کاه خانه بود. راهی به گاوخانه داشت. آن را با گل و کلوخ بسته، برای ما صنف ساخته بودند. دروازهٔ صنف ما را از کوچهٔ کلان باز کرده بودند. در همین صنف از ده ساله تا ۱۷ ، ۱۸ ساله درس می خواندیم. پهلوی صنف ما میدانی مسجد بود. این مسجد، سه چار حجره داشت که برای معلم صاحب که در عین حال امام مسجد هم بود، داده بودند. خانوادهٔ ملا- معلم صاحب، در همین اتاق ها زندگانی داشتند. هر گاه که صدای همسر محترم ملا- معلم صاحب یا دختر بد خُلق و نازدانهٔ او می بر آمد، به یک اشاره، پنج شش نفر به سر می دویدیم و خدمت می کردیم. این خدمت را از حضور در صنف، از جان و دل دوست داشتیم.

با چراندن خر، با خدمت کردن به خانهٔ ملا- معلم صاحب، با آوردن عشر و زکات و بیگاری، چشم ملا- معلم صاحب را دوست کرده نتوانستیم. ایشان همچنان بد اندیش و بد بین درجه یک ما بودند. کارد به استخوان ما رسیده بود. در صدد چاره جویی بر آمدیم. هرچه فکر می کردیم ؛ چاره یی نمی یافتیم. مقصود ما این بود که حد اقل چند روزی از ظلم نجات بیابیم. ملا- معلم صاحب ما غیر از لت و کوب زبان شیرین هم داشت، نوازش او دشنام چار واداری بود، این دشنام شامل حال مادر و پدر ما هم می شد.

***

...صدای پای معلم صاحب بر آمد. برای ما یک غار موش، هزار تنگه شده بود. یک نوع سردی و بی حسی سراپای ما را فراگرفته بود. به مجرد پا گذاشتن معلم در صنف، نزدیک به مرگ شدیم.

...تا اینکه رسول قوش کلله، یکی از هم صنفی ما قصهٔ را که از مثنوی از مامایش شنیده بود، بکار بست . وی: معلم صایب چی شده که رنگ تان پریده، خدا نخواسته کسل شدین چه بلا؟ با تکرار این گفته از سوی چند تن شاگردان، توفان را بر پا کرد، یکی در هستی معلم صاحب به سوی نابوده گی، دیگری در هستی ما به سوی آزادی و رهایی!

...هیچ کس نماند که گپی نزده باشد. این سوال ها هریک مانند چکشی بود که بر آهن تافته شدهٔ بدن معلم فرود می آمد. لرزه یی خفیف در سراپای معلم صاحب احساس شد. رنگش را دیدیم که پرید. در دیدگانش زبانه های خشم در پیچ و تاب بود. پاهایش تاب تحمل را از دست داد. آهسته رفت و بر صفه گک نشست. از غیظ می غرید. نمی دانستیم که چه می گوید. در و دیوار قلاغ معلم صاحب را می گرفتند. ما نگاه های پیروزمندانه به هم رد و بدل می کردیم. صنف در نظر ما قفسی بود با تیرهای شکسته و معلم صیادی بود از پا افتاده و زهِ کمان گسسته.

تا اینکه رسول قوش کلله، آهسته در زیر بغلش در آمد. حسن کور هم خود را رساند. دیگران از دنبال او راسته شدیم. نزدیک دروازهٔ خانهٔ معلم صاحب رسیدیم. همینکه چشم زن معلم صاحب به او افتاد، پرسید:

خیریت است چرا پس آمدین؟

کسی جواب نمی داد. و معلم زیر چند لحاف خوابید و ما بودیم و کلاه به آسمان انداختن! و ما بودیم زنده باد آزادی گفتن!

مروری بر برخی رویدادهای مهم امنیتی در کشور

۴جوزا:

* به قول رسانه ها، حملهٔ که حوالی ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه امروز توسط مهاجم انتحاری با موتر باربری مملو از مواد منفجره در دروازهٔ ورودی ساختمان شورای ولایتی زابل منفجر داده شد، به گفتهٔ آمر امنیت قوماندانی امنیه زابل، ۷۲ نفر زخمی شده‌اند. آمر امنیت قوماندانی امنیه زابل گفته، در موتری که در دروازهٔ شورای ولایتی این ولایت انفجار کرد، حدود یک تُن مواد منفجره جاسازی شده بود. رئیس شورای ولایتی زابل نیز گفته که در این رویداد بیش از هفتاد نفر زخمی شده که چهار تن آنان از اعضای این شورا هستند.

* مولوی عبدالودود مدیر حج و اوقاف ولسوالی سوزمه قلعهٔ ولایت سرپل که هفتهٔ پیش در این ولایت ربوده شده بود؛ روز گذشته توسط طالبان به قتل رسید. به قول رسانه ها، فرماندهٔ امنیه ولایت سرپل گفته است که این شخص، هفته گذشته در حال عبور از مسیر سوزمه قلعه– سرپل توسط افراد ناشناس ربوده شده و به نقطهٔ نامعلومی انتقال داده شده بود؛ اما صبح امروز جسد وی در حوالی همین ولسوالی پیدا شد.

* در انفجاری که حوالی ساعت ۸:۱۰ دقیقه امشب در منطقهٔ در مربوطات ولسوالی شاولی کوت قندهار رخ داد، شش سرنشین این یک موتر کشته شدند. سخنگوی والی قندهار گفته است، این انفجار زمانی رخ داده که یک موتر با ماین کنار جاده برخورد کرد.

۵جوزا:

* وزارت داخله از کشته شدن ۵۲ تن از شورشیان در نتیجهٔ چندین عملیات در دو روز گذشته در مناطق مختلف کشور خبر می دهد. براساس خبرنامهٔ این وزارت، عملیات های مشترک که در آن نیرو های پولیس، اردو و امنیت ملی سهم داشتند، شورشیان را در ولایت های ننگرهار، لغمان، بغلان، قندز، بدخشان، سرپل، لوگر، پکتیکا، فراه، نیمروز و هلمند هدف قرار دادند. در خبرنامه همچنان گفته شده که در این عملیات ها، ۲۷ تن از شورشیان زخمی و یک تن دیگر شان بازداشت شده است.

* به گزارش رسان ها، در پی حمله گروهی از مهاجمان انتحاری بر ساختمان دادگاهی در میدان شهر مرکز ولایت میدان وردک، چهار مهاجم کشته و دو پولیس به شهادت رسیدند. این حمله ی گروهی، حوالی ساعت یازده بجهٔ پیش از چاشت امروز صورت گرفته است. به گفتهٔ سخنگوی سرپرست این ولایت، تعداد مهاجمان انتحاری، چهار تن بودند که لباس پولیس بر تن داشتند. یک مهاجم انتحاری خود را در دروازهٔ دادگاه منفجر کرد، و سه مهاجم انتحاری دیگر، هدف شلیک پولیس قرار گرفتند و کشته شدند.

۶جوزا:

* به گزارش رسانه ها، مهاجمان حوالی ساعت ۱۱ بجهٔ شب گذشته هوتل هیتل را که در ساحهٔ وزیر محمد اکبرخان مربوط حوزهٔ دهم امنیتی شهر کابل موقعیت دارد، مورد حمله قرار دادند. این درگیری میان نیروهای امنیتی و مهاجمان تا حوالی ساعت پنج صبح ادامه داشته است. به گفتهٔ قوماندان امنیهٔ کابل، در این رویداد چهار مهاجم از پا درآمده اند و یک پولیس زخمی شده است. به گفتهٔ وی، در این حادثه به کسی دیگری تلفات وارد نشده است.

در آوردن اصلاحات در...

نبود تعمیر در برخی مناطق مرکز و نبود تعمیر در اکثر مناطق دور دست، ضرورت رشته بندی معارف در صنوف دهم، یازدهم و دوازدهم، در کرایه بودن اکثر مکاتب در ولایات به خصوص کرایه بودن هشتاد درصد مکاتب در ولایت زابل، نبود کتب درسی در برخی از مکاتب، پایین بودن معاش معلمین، چگونگی سرنوشت اعمار لیسهٔ مسلکی برای کوچیان، عدم پرداخت امتیازات پروسهٔ اصلاحات برای معلمین ولایت قندهار از سال ۱۳۹۰ الی اکنون و کمبود ۲۵۰۰ معلم در تشکیل معارف ولایت قندهار، از سوی برخی نماینده گان مجلس با دکتور اسدالله حنیف وزیر معارف مطرح گردید.

وزیر معارف در حالیکه مشکلات مطرح شده از سوی مجلس را رد نکرد، بر آوردن اصلاحات در آن وزارت تعهد نموده گفت، آوردن اصلاحات در وزارت معارف و ارتقای کیفیت آموزش و پرورش در کشور به زمان کافی نیاز دارد؛ اما تاکید ورزید که ارادهٔ قوی برای رسیدن به این مهم در سطح رهبری وزارت معارف وجود دارد.

آقای بلخی ضمن برشماری مشکلات وزارت معارف افزود: " بیش از ۵۰ درصد معلمان و استادان نظام معارف دارای سویهٔ تحصیلی و قابلیت های لازم تدریسی نمی باشند؛ این مشکل در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری زیادتر محسوس است. محتوای نصاب تعلیمی متناسب به نیازمندی های جامعه نیست و کتاب های درسی در وقت معین به دسترس شاگردان قرار نمی گیرد". وی وعده نمود، با توجه به نبود کتاب درسی در مکاتب، تا بیست روز دیگر، میلیون ها جلد کتاب در چاپ خانه های داخل کشور چاپ و به دسترس شاگردان در سراسر کشور قرار خواهد گرفت.

دکتور حنیف بلخی تایید کرد که در برخی مناطق نا امن مکتب وجود ندارد؛ اما امکانات، معاشات معلمین و مصارف مکاتب از دولت گرفته می شود که در این راستا نیز یک هیئت ارزیابی به ولایات فرستاده شده تا این موضوع را بررسی کند. وزیر معارف گفت، موسسات کمک دهنده نسبت نبود ارقام دقیق و شفافیت به معارف بی اعتماد شده اند. که با نشست و تعهد به آنها، در پی اعتماد سازی هستیم.

وزیر معارف در مورد کتاب های تعلیمات اسلامی گفت، چند سال است که این کتاب ها در دسترس مدارس قرار ندارد دلیل نبود کتاب را کمک نه کردن موسسات خارجی در چاپ این کتاب ها وانمود کرد. اما وی وعده سپرد که با کشوری روی این موضوع صحبت و تعهد چاپ کتاب تعلیمات اسلامی را گرفته است که در این مورد نیز اقدام خواهد کرد.

از وزیر معارف کشور منٔ طلبیم تا در شیوهٔ دیزاین کتاب های تعلیمات اسلامی که به سیستم کلاسیک و با خطاطی قدیمی و پیچیده طبع گردیده –برای خواننده دشوار می باشد– تجدید نظر نماید.

افغانستان هنوز هم...

بیشتر جنبهٔ نمایشی داشت و تغییری قابل لمس در معیشت اکثریت مردم فراهم نه نمود. اگر امروز افغانستان از نظر اوباما همچنان یک کشور "خطرناک" است، ناشی از همین سیاست هایی است که بر شمردیم.

وضع افغانستان بی رابطه به وضع سایر کشور ها نیست و این مسئله جایی برای بحث ندارد که جهان امروز دنیای کوچکی است که در آن همه کشورها حتی همسایهٔ در بدیوار همدیگر بشمار می آیند. بنا براین جنگ و نا امنی را نمی توان در محدودهٔ یک کشور محصور نگه داشت و از سرایت آن به کشور های دیگر جلوگیری کرد. اگر بجای تلاش در جهت صلح، به آتش جنگ دامن زده شود، دامنهٔ خطر نه تنها در افغانستان، بلکه در سایر کشور های این منطقه نیز گسترش خواهد یافت.

اگر امریکا می خواست، امروز افغانستان "خطرناک" نمی بود، آیا خطرناک نگه داشتن افغانستان بخشی از برنامه ای نیست که برای نگران ساختن کشورهای همسایهٔ افغانستان و منطقه روی دست گرفته شده است؟

بمناسبت سالروز شهادت...

و همین فداکاری و خدمت گزاری شان، همچون خاری دیدهٔ دشمنان و کوردلان را می آزارد، تا با توطیهٔ به شهادت رسانیدند.

هرچند رخداد تخار نخستین و آخرین حوادث نبود، پیش از شهادت جنرال داوود و جنرال نوری فرزندان دیگر این سرزمین نیز جان های شیرین شان را از دست داده اند. در دسیسه های قتل هایی زنجیره ای، بیشترین مهره هایی که مانعی بر سر راه اهداف شوم دشمنان قسم خورده بود، از میان برداشتند. که بیشترین مهره های مورد هدف منسوب به جمعیت اسلامی افغانستان بودند.

هرگاه دشمنان بدین نیت باشند که با از میان برداشتن سران و فرماندهان دوره های جهاد و مقاومت، متنفذین و آگاهان امور، می توانند به نیات شوم شان برسید، بدانند که کور خوانده اند!

جمعیت اسلامی افغانستان در حالیکه بمناسبت چهارمین سالروز شهادت این مجاهدان سنگر و دفتر، مراتب تسلیت و همدردی اش را ابراز می دارد، از حکومت وحدت ملی خواستار رسیدگی به پرونده شهادت این عزیزان از مجاری قانونی می باشد.

روح همه شهدا شاد و جایگاه شان فردوس برین باد!

د پاکستان لخوا د طالبانو پرخلاف اعلان او په هیواد کې د ناامنیو ډېرښت

زهیر

د افغانستان د ملي وحدت حکومت او پاکستاني استخباراتو تر مینځه د امنیتي همکاریو په نیت د هوکړه لیک په سر د راپورته شوو ناندریو او پراخه ولسي او سیاسي مخالفت لامله له یوې خوا د ولسمشر غني حکومت د ولس د قهر د څپو سره مخ شو، چې دا دوه اونۍ په رسنیو کې په ډېره غټه کچه ملموس شو او له بلې خوا ورځ تر بلې د وسله والو مخالفینو د عملیاتو ډېریدل هغه څه دي چې افغان ولس یې هک پک حیران کړی دی؛ ځکه اوس خو د پاکستان حکومت هم افغاني طالبانو ته ګواښ وکړ چې لدې وروسته به د افغانستان حکومت پر خلاف د طالبانو بریدونه بې ځوابه او بې عکس العمله پاتې نشي.

مګر بیا هم ولیدل شو چې د هیواد په ګوټ ګوټ کې لا هماغسې د طالبانو لخوا بریدونه ترسره کیږي؛ چې د زابل ولایت په ولایتي شورا دفتر باندې مرګوني برید، چې د نږدې اویاتنو هیوادوالو په مرګ ژوبله تمام شو او پکې دوه نارینه او دوه ښځینه وکیلان هم تلفاتو کې شامل وو. او هم په لویو لارو کې برمته کول لړۍ پیاوړې شوې ده؛ چې دوه اونۍ وړاندې د کابل- جلال آباد په لویه لار کې د کڅ په سیمه کې د شپې اته بجو شاوخوا کې نږدې پنځوس کسه تښول شوي وو او بیا د پکتیا په ولایت کې ورته عمل لکه د غزني او زابل د لیارې د برمته شوو په څېر، تکرار شو او هم د پایتخت دننه په ډېرو مرکزي سیمو کې کله سوداګر تښتول کیږي او کله قاضي یا ښارنوال وژل کیږي او یایې په موټرونو خونړي بریدونه تر سره کیږی او د کابل د نوي ښار په پیلس هوټل برید، چې څو کلونه وړاندې په سرینا هوټل باندې ترسره شوي برید ته ورته عمل وو، چې دولس کسان پکې ووژل شو او پکې د یو امریکایي په ګډون څو تنه هندي وګړي هم شامل وو. او د تېرې چهارشنبې په شپه (د جوزا په پنځمه) د وزیراکبر خان په څېر له امنیت څخه برخمنه سیمه کې په یو بل هوټل باندې برید چې معمولاً پکې بهرنیان اوسیږي، بل هغه برید دی چې د بهرنیانو لپاره دا پیغام ورکوي چې نور یې په افغانستان کې ژوند په ډېرو مرکزي سیمو کې هم خوندي ندی او هم دا پیغام ورکوي چې د وسله والو طالبانو لاسونه د حکومت ترزنې رسیدلي دي او هره شیبه دوی خپل دښمن ټارګټ ګرځولی شي. خو بد مرغي داده چې هره د نا امنۍ پېښه ځمونږ عام وګړي هم په خپلو تلفاتو کې رانغاړي او د هیواد امنیتي وضعیت یې ډېر زیات خراب کړی دی؛ ځکه پخوا که یواځې د هیواد جنوبي او ختیځې سیمې له ګواښ سره مخ وې، اوس د پلازمینې کابل د زړه په شمول، د هیواد ټول د شمالي ولایتونه له جګړو او بریدونو سره مخ دي، دا پداسې حال کې ده چې امنیتي مسوولین وخت ناوخته د ځینو احتمالي پېښو د مخنیوی خبرونه هم ورکوي؛ چې د ډېرو زیاتو تلفاتو او تخریباتو مخنیوی یې د ځینو افرادو په نیولو سره کړی دی.

خو اوس پوښتنه داده؛ چې آخر د وسله والو مخالفینو دغه د عملیاتو د لړۍ پراخیدل څنګه رامنځته کیږي او آخر څنګه دومره چاویدونکي توکي کابل (د هیواد زړه) ته او ان تر دې د ولایتونو مرکزي برخو ته رسیږي. او په ځانګړې توګه د هند سفارت او یا هغه سیمې او هوټلونه په نښه کیږي چې هندي وګړي پکې شتون لري او تر څو به دغه نیابتي جګړې د افغان ولس څخه خوبونه تښتولي او ځاني او مالي قربانۍ اخلي؛ پداسې حال کې چې د پاکستان اوسني حکومت او استخباراتي مسوولین یې اوس افغاني طالبانو ته د ګواښ کولو سره سره هم، بې وسه ښکاري او د عملیاتو او بریدونو لړۍ کې هیڅ کمی نه راځي؟!

آیا پاکستاني مقامات دروغ وایي؛ چې طالبانو ته د ګواښونو سره سره یې هم، د وسله والو مخالفینو په عملیاتو کې ډېرښت راځي او یا دا چې بې وسه دي او نشي کولای د طالبانو لخوا پیل کړي جګړه دوی ختمه کړای شي؟ نو بیا د ولسمشر غني د ګډ حکومت داد دومره پاکستان ته قرباني ورکول او یو لوریزه تنازل څه ګټه لري؟ چې افغانان له جګړې څخه نشي خلاصولی او هم د افغان دولت لپاره د امریکا امنیتي تړون څه ګټه لري چې کله نا کله یې مسوولین دا هم وایې چې افغانستان نور هم خطرناک هیواد ګرځیدلی دی!

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ دهم ۹ جوزای ۱۳۹۴ ۱۱ شعبان المعظم ۱۴۳۶ 30 May 2015



په عراق او سوریه کې د داعش پرمختګ او د حکومتي ځواکونو ځوابي عمل

■ رفیق بحر

په عراق کې د الانبار ولایت مهم ښار (رمادی) د داعش جنګیالیو په لاسونو کې پریوتلو باندې د یوې اونۍ په تېریدو سره، حکومتي ځواکونو له دغه ښار څخه د داعش د بیرته ویستلو لپاره خپل عملیات پیل کړي چې ورسره امریکایي الوتکې هم د داعش په جنګیالیو باندې ځای پر ځای بریدونه کوي.

الانبار چې په عراق کې یو پراخه ولایت دی او رمادي یې مرکزي ښار دی، د داعش جنګیالیو په ډیر لږ وخت کې خپل کنترول لاندې راوست او اونۍ وړاندې ورڅخه ټول حکومتي ځواکونه وتل او خپلې درنې وسلې یې هم په نوموړي ښار کې پرېښودې، چې هغه مهال حکومتي ځواکونو خپل شاتګ او ماتې یو تکتیکي شاتګ بللی وو؛ کوم تعبیر چې هر ماتې خوړونکی لوری یې د خپلې ماتې د توجیه لپاره کاروي. مګر د داعش د دغه پر مختګ په وړاندې تشیع وګړو د داعش پر خلاف د جګړې کولو تابیا ونیوله او دا مهال د فلوجه او انبار له ولایتونو څخه د شیعه ملېشو جوپې پر داعش باندې د کلابندۍ او پر خلاف یې د پراخه جګړې کولو لپاره دغو سیمو ته رسیدلي دي؛ کوم کار چې د حکومتي ځواکونو مورال پیاوړی کوي. او هم د داعش جنګیالیو خپل راتلونکی هدف په پایتخت (بغداد) باندې حمله ګڼلې ده؛ ځکه له یوې خوا په عراق کې داعش دغه وروستی پرمختګ کړی او له بلې خوا یې د عراق او سوریې تر مینځه سیمو کې هم، پرمختګونه کړي دي او عملاً یې د عراق او سوریې تر مینځه سیمې نیولې دي، څو ورته له یو هیواد څخه بل ته، د تګ راتګ لیارې خلاصې وي.

همدارنګه په سوریه کې د داعش د وروستیو بریالیتونو څخه یو هم د فالمیرا په نوم هغې تاریخي سیمې نیول هم دي چې د یونسکو سره په تاریخي آبداتو کې ثبت دي او د نمرود یادګارونه هم پکې شتون لري؛ چې دوه زره کلن تاریخ لري. مګر یو ټکی چې د یادونې وړ دی، هغه دا چې د فالمیرا تاریخي آثارو ته داعش کوم زیان ندی رسولی، د کومو په اړه چې د یونسکو نړیوال سازمان خپله وېره ښکاره کړې وه، چې ښایي داعش دغو تاریخي آثارو ته زیان ورسوي هغه چې د فالمیرا په سیمه کې د یو کیلو متری په واټن کې پراته دي.

که د داعش پرمختګ له یوې خوا په عراق کې د حیدر العبادي حکومت او هم ګاونډي ایران ته ګواښ دی، نو په یو وخت کې امریکا او نړیواله ټولنه هم د دغه نوي غورځنګ له پرمختګونو ویره لري، چې د هغې یو ثبوت د استرالیا هیواد لخوا هغه وګړو څخه د تابعت بېرته اخستلو پریکړه ده چا چې له استرالیا څخه وتلو موده کې د داعش له جنګیالیو سره د ملاتړ لپاره جګړه کې برخه اخستې وي. خو سعودي عربستان ورڅخه د وېرې لرلو سره سره، ور څخه هیلې هم لري؛ ځکه که له یوې خوا د سعودي په شیعه میشتې سیمه کې په یو داسې جومات کې وروستی برید چې اهل تشیع وګړو پکې لمونځ کاوه د سعودي دننه ددې لړۍ غځېدل په ګوته کوي خو ټارګټ یې بیا د سعودي روایتي دښمن (ایران) په ملاتړ موجود نظامونه لکه د بشارالاسد حکومت او عراقي حکومت او هم هغه شیعه ګان دي چې تل د سعودي لپاره ګواښونه ولاړوي.

په سوریه کې د داعش وروستي پرمختګ د بشارالاسد د رژیم وضعیت هم ورځ تر بلې خراب کړی او تر دا مهاله د سوریې تر نیمایي برخې خاوره هم د داعش جنګیالیو په لاس کې پریوتې ده او له همدې امله امریکا او په سیمه کې د امریکا استراتیژیک ګاونډي هیوادونه لکه اردن او ترکیه بیا کوښښ کوي چې د داعش پرځای اعتدال خوښوونکي خوځښتونه رامنځته او پیاوړي یې کړي، څو د بشارالاسد د رژیم ړنګیدو په صورت کې یې ځای ناستې شي. چې بیا د لبنان حزب الله او د ایران سپاه پاسداران په سوریه کې د اسد رژیم د باقي پاتې کېدو هڅې کوي او جنګیالي د داعش سره جګړې ته لیږي. او همدا لامل دی چې د عراق او سوریې دواړو هیوادونو جګړې اوس په تمامه معنا مذهبي رنګ اخستی او په یمن کې د حوثي ډلې لخوا د منصور هادي حکومت له مینځه وړلو عمل د مذهبي جګړې دغه انګیزه نوره هم پیاوړې کړې ده، چې د هغې یو ثبوت د عراقي حکومت څخه د هغو سنیانو ملاتړ هم دی چې د داعش لخوا د رمادي ښار له نیولو وروسته د هغوی په پرمختګونو یې خوښي څرګنده کړه؛ ولې چې له مودې راهیسې د ایران ملاتړ لرونکي پخواني عراقي واکمن (نوري المالکی) شیعه پالنې سیاست په عراق کې د تسنن پیرواڼ تر پوزې راوستي وو؛ هغه سیاست چې د تنګ آمد به جنګ آمد د فلسفي له مخې یې د داعش د رامنځته کېدو زمینه برابره کړه او شتون یې اوس هم د هر دیکتاتور واکمن لپاره د عبرت درس دی، چې باید ورڅخه یې واخلي؛ که هغه د بشارلاسد رژیم دی او که د حیدرالعبادي حکومت او یا هم په مصر کې د عبدالفتاح السیسی د غلا دروازې له لیارې د مصر د ولسواکه رژیم پر خلاف رامینځته شوي پوځي حکومت؛ که هر څومره ځانته د ټاکنیزې سیالۍ له لیارې واک ته رسیدلو سیناریو یې هم پلې کړي اوسي.

تلاش های خویش را در...

شرق میانه تا جنوب آسیا گسترش بخشیده اند، افزایش یافته است.

رئیس جمعیت اسلامی با بیان اینکه، گروه های بنیادگرا، با راه اندازی حلقهٔ خبیثهٔ از خشونت و وحشت، باعث کشته شدن و شکنجه عدهٔ زیادی از افراد، بخصوص برادران و خواهران ما در کشور های اسلامی، می‌گردند، خطاب به حاضران نشست گفت:

ما باید تلاش های خویش را در راستای مبارزه با تروریزم، با همه اشکال و مظاهر آن، دو برابر سازیم. ما نیاز داریم تا با تشریک مساعد، در جهت ایجاد یک راهکار جامع مبتنی بر قطع منابع مالی و حمایت لوژستیکی آنها، با توانمند سازی جوانان خویش، با ایدیولوژی تروریستی مبارزه نماییم.

در این نشست تاکید و تعهد همگانی روی مبارزه با تروریزم و دهشت افگنی بود که برخی کشورهای جهان از این ناحیه رنج می برند.

به امید اینکه چنین نشست ها و همایش ها و تعهد ها جنبهٔ عملی بخود بگیرد و زمینهٔ تفاهم و یک پارچگی و همدلی را فراهم سازد تا شاهد قطع جنگ و خشونت در کشور عزیزمان و سایر کشورهای جهان بوده باشیم.

افغانستان هنوز هم "خطرناک" است!

■ ابوبکر سبزوار

باراک اوباما رئیس جمهور امریکا در مراسمی که به مناسبت یادبود از سربازان کشته شدهٔ امریکا ایراد کرد گفت که، افغانستان هنوز هم یک کشور خطرناک است. وی گفت که با وجود این، امریکا قصد دارد تا سربازان خود را تا پایان سال میلادی آینده از افغانستان خارج سازد و فقط تعداد کمتری سرباز برای محافظت از سفارت امریکا در این کشور باقی خواهند ماند.

روز یادبود از سربازان کشته شده، امسال در شرایطی برگزار گردید که بقول اوباما سربازان امریکایی درگیر جنگ مستقیم در هیچ جنگی نیستند. وی از ۲۲۰۰ سرباز امریکایی که در جنگ افغانستان جان های خود را از دست دادند، نیز یادبود بعمل آورد.

اینکه اوباما بعد از چهارده سال جنگ و حضور نظامی در افغانستان، کشته شدن هزاران امریکایی در این نبرد بی حاصل و مصرف حدود یک تریلیون دالر اعتراف می کند که افغانستان هنوز هم یک کشور خطرناک است، اعتراف دردناک این حقیقت است که امریکا به وعده هایی که به مردم امریکا و افغانستان در سال ۲۰۰۱ داده بود، ناکام ماند.

وقتی نیروهای امریکایی به هدف سرنگونی رژیم طالبان و مبارزه با تروریسم، تامین صلح و ثبات، پیشرفت اقتصادی و ایجاد یک نظام دیموکراتیک در افغانستان آمدند، پس از چهارده سال، افغانستان درگیر جنگ گسترده تر و خطرناک تر است، اکثریت مردم این کشور همچنان زیر خط فقر قرار دارند و نهادهای دیموکراتیک ساخته شده درطول چهارده سال گذشته به دلیل جنگ و نا امنی، اعتبار خود را از دست داده اند. انتخابات پارلمانی تا آیندهٔ نامعلوم به تعویق افتاده و به دلیل عدم امکان انتخابات پارلمانی جدید، تا حدود یک ماه دیگر پارلمان موجود نیز مشروعیت خود را از دست خواهد داد.

اوباما به مردم امریکا گفت که امروز سربازان این کشور درگیری مستقیم در جنگ ها ندارند. او این سخن را بعنوان یک دست آورد برای حکومت خودش بیان کرد!

زمانیکه اوباما از فداکاری های زنان و مردان امریکایی که در لباس سربازی جان های شانرا از دست دادند تجلیل می کرد، یک گزارش سازمان غذایی جهان از افزایش سوء تغذیه در جهان بخصوص قارهٔ افریقا پرده بر می دارد. آمارها نشان می دهد که اگر ده درصد از مصارف نظامی امریکا صرف بهبود وضع زندگی مردم جهان می شد، گرسنگی از جهان رخت بر می بست.

در افغانستان نیز امروز هر فرد این کشور به این باور است که اگر امریکا بخش کوچکی از مصارف جنگی خود در افغانستان را صرف بهبود وضع اقتصادی این کشور می کرد، امروز افغانستان کشوری "خطرناک" نمی بود. اگر زیربنا های اقتصادی در این کشور بازسازی می شد و توسعه می یافت و از این طریق برای مردم فرصت های شغلی فراهم می آمد، نا امنی و خطر زمینه ای در این کشور نمی داشت. کارهایی که در زمینهٔ بهبود وضع زندگی مردم در افغانستان در طول چهارده سال گذشته صورت گرفت ص۷